

## The Principle of Abandoning Prosecution in the Criminal Procedure Law

### Abstract

Discontinuing prosecution is one of the most important decisions designed as per necessity. This decision is issued to create Article 79 of the Criminal Procedure Code approved in 2013. The main question is how the agreement to discontinue prosecution is regulated in the procedural rules and what its implications are in criminal offenses. Findings indicate that placing discontinuation of prosecution in accordance with Article 79 of the Criminal Procedure Code is a tool for better penal management and reducing pressure on the judicial system. The application of the principle of penal prosecution discontinuation in Iranian law has led to changes in the structure and functioning of the criminal justice system. These changes include courts, prosecutors, judicial proceedings, increased speed and efficiency, cost reduction, increased precision in penal decisions, and reduced prison populations. To optimize the implementation of this decision, necessary legal tools and ambiguities must be addressed. Fostering acceptance of these conciliatory schemes by judges can greatly facilitate the issuance of these decisions. However, to optimize the implementation of this decision, necessary legal tools must be provided and existing ambiguities addressed.

**Key terms:** discontinuation of prosecution, Iran, procedural law, judiciary.

### اصل موقعیت داشتن تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری

فاطمه فتاحی<sup>۱</sup> - محسن طاهری جلیلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷

### چکیده

قرار ترک تعقیب از مهم‌ترین قرارهایی است که با توجه به نیاز طراحی شده است. این قرار به ایجاد ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود سؤال اصلی این است که قرار تعقیب در مقررات دادرسی و بررسی آثار آن در جرائم تعزیری به چه صورت است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که قرار دادن ترک تعقیب با توجه به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ابزاری در مدیریت بهتر تعزیری و کاهش فشار بر نظام قضایی است. اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری در حقوق ایران به دگرگونی‌هایی در ساختار و عملکرد سیستم عدالت کیفری شده است. این دگرگونی‌ها شامل دادرسی‌ها، ترافی‌ها، رسیدگی‌های قضایی، افزایش سرعت و افزایش روندها، کاهش هزینه‌ها، افزایش دقت در تصمیم‌گیری‌های جزایی، کاهش تعداد زندان‌ها است. برای بهینه‌سازی اجرای این قرار، باید ابزارهای قانونی لازم و ابهامات رفع شوند. ایجاد تفکر پذیرش این طرح‌های ارفاق آمیز توسط قضات می‌تواند زمینه صدور این قرارها را بیش‌ازپیش فراهم کند. با این حال، برای بهینه‌سازی اجرای این قرار، باید ابزارهای قانونی فراهم و ابهامات موجود رفع شوند.

**واژگان کلیدی:** ترک تعقیب، ایران، آیین دادرسی، دادرسی

تحلیل قرار ترک تعقیب در مقررات دادرسی و بررسی آثار آن در جرائم تعزیری یکی از موضوعات مهم و پیچیده در حقوق کیفری است که توجه بسیاری از حقوقدانان و پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده است. قرار ترک تعقیب که به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین در مدیریت عدالت کیفری شناخته می‌شود، نقش مهمی در تسهیل فرآیندهای دادرسی، کاهش هزینه‌ها و زمان‌بری محاکمات و بهبود کارایی سیستم قضایی ایفا می‌کند. این قراردادها که در برخی نظام‌های حقوقی به‌عنوان توافقات تعقیب یا پیمان‌های تعقیب شناخته می‌شوند، به دادستان‌ها این امکان را می‌دهند تا با متهمان به توافق برسند و از پیگیری کامل برخی از جرائم خودداری کنند یا مجازات کمتر و ملایم‌تری را پیشنهاد دهند. در مقررات دادرسی کیفری، قرار ترک تعقیب می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مؤثر در کاهش تراکم پرونده‌های قضایی و افزایش سرعت دادرسی مورد استفاده قرار گیرد. این قرار که معمولاً شامل اعتراف متهم به جرم در مقابل کاهش یا تخفیف مجازات است، می‌تواند به بزه دیدگان نیز کمک کند تا سریع‌تر به جبران خسارت دست یابند. باین حال، این روش دارای پیچیدگی‌ها و چالش‌های خاص خود است که نیازمند تحلیل دقیق و جامع است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تحلیل قرار تعقیب، بررسی تأثیرات آن بر جرائم تعزیری است. جرائم تعزیری که شامل طیف وسیعی از جرائم می‌شود و مجازات آن‌ها به صلاح‌دید قاضی تعیین می‌گردد، به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر و متغیر خود، زمینه مناسبی برای اعمال قراردادهای تعقیب فراهم می‌آورند. از آنجا که مجازات تعزیری از سوی قانون‌گذار به صورت قطعی و غیرقابل تغییر تعیین نشده‌اند، امکان استفاده از توافقات تعقیب برای کاهش یا تغییر این مجازات بیشتر است. این امر می‌تواند به کاهش بار سیستم قضایی و افزایش رضایت عمومی کمک کند، اما هم‌زمان نیازمند بررسی دقیق و کنترل‌های لازم برای جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین عدالت است. بررسی آثار قرار تعقیب در جرائم تعزیری از چند جهت حائز اهمیت است. از یک‌سو، این قرارها می‌توانند به کاهش مدت‌زمان محاکمات و افزایش کارایی نظام قضایی منجر شوند. از سوی دیگر، ممکن است به ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی منجر شوند، به‌ویژه اگر به‌درستی مدیریت نشوند یا تحت تأثیر فشارهای خارجی قرار گیرند. همچنین، بررسی میزان تأثیرگذاری این قراردادها بر کاهش نرخ ارتکاب جرم و بازدارندگی آن‌ها نیز از مسائل مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این، تحلیل حقوقی قرار ترک تعقیب در چارچوب نظام حقوقی ایران، به‌ویژه با توجه به اصول و مبانی فقهی و قانونی که بر جرائم تعزیری حاکم است، اهمیت بسزایی دارد. تطابق یا تناقض این قرارها با مبانی شرعی و قوانین جاری، از جمله موضوعاتی است که می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر پذیرش یا رد آن‌ها در نظام حقوقی کشور داشته باشد. درنهایت، می‌توان گفت که تحلیل قرار ترک تعقیب در مقررات دادرسی و بررسی آثار آن در جرائم تعزیری، نیازمند رویکردی چندجانبه و جامع است که علاوه بر بررسی مبانی نظری، به تحلیل تجربی و عملی این قراردادها نیز توجه داشته باشد. این تحلیل می‌تواند راهگشای اصلاحات قانونی و بهبود کارایی نظام قضایی باشد و به تحقق عدالت و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرائم کمک کند. قرار ترک تعقیب در مقررات دادرسی و بررسی آثار آن در جرائم تعزیری به چه صورت است؟ مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

## مبانی نظری: تعریف قرار تعقیب و ترک تعقیب

معنای لغوی و اصطلاحی تعقیب<sup>۱</sup> در لغت به معنی دنبال کردن، از پی چیزی رفتن، دنبال امری یا کسی را گرفتن آمده است تعقیب. از سوی دیگر، در اصطلاح حقوقی، اقدامات کیفری به منظور کشف جرم را تعقیب میگویند (خدابنده لو و حاجی زاده، ۱۳۹۷:۹۲). همچنین «قرار» در لغت به معنای ثبات و استوار کردن، استحکام دادن، تعیین و تأکید کردن و نیز حکم محکم-تخلف ناپذیر آمده است لکن در قانون آ. د. ک قانون گذار تعریفی از آن ارائه ننموده است اما در ماده ۲۹۹ ق. آ. د. م مصوب ۱۳۷۹ قانون گذار بیان می دارد چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور ۳ جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می شود (اسپیگل، ۱۳۸۶:۵۵)

در آیین دادرسی کیفری ایران در مواد مختلف قرار ترک تعقیب بدین شکل آمده است:

- ماده ۷۹. در جرائم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند. شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند
- ماده ۱۴۸. بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آن ها را تعیین می کند.
- ماده ۱۸۸. تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منبع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خودبه خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

## ارزش گذاری به شاکی و عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی فرآیندی است که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، گرد هم می آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزه دیده و بزهکار و جامعه بعد از وقوع جرم چاره اندیشی نمایند (تقی زاده، ۱۳۹۴:۵۵). اصول عدالت ترمیمی در بردارنده نگرش و چشم انداز جدیدی به الگوهای کلاسیک عدالت کیفری و علی الخصوص نقش بزه دیده در فرایند رسیدگی به جرم است و از جمله اصول بنیادی در عدالت ترمیمی مشارکت بزه دیده در فرایند ترمیم به صورت

<sup>1</sup> pursuit

داوطلبانه است در واقع بزه دیدگان باید این اختیار را داشته باشند که بدون هیچ گونه فشاری مزایا و معایب ورود به سیستم دادرسی رسمی و همچنین استفاده از مزایای ترمیمی را خودشان تحت بررسی قراردادده نسبت به استفاده از هر کدام از شیوه‌ها خودشان تصمیم‌گیری کنند در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی قرار ترک تعقیب زمینه‌ای را فراهم نموده تا شاکی بتواند در جرائم قابل گذشت ضمن رها کردن ادامه تعقیب کیفری از طریق فرصت دادن به متهم، حقوق تضییع شده خود را به دست آورد. گفته شده این قرار از نتایج جنبش «عدالت ترمیمی» است (شاکری و خدابخشی پالندی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). در چنین بستری است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ ضرورت رویکرد به عدالت ترمیمی را در برابر فرآیند کیفری احساس کرده است. علتی که سبب می‌گردد، مقنن به سمت جایگزین‌های تعقیب برود، این است که عدالت ترمیمی مطرح شده دارای برنامه‌ی همچون قضا زدایی است. بدین معنا هدف از قضا زدایی معمولاً انحراف از رسیدگی رسمی به موضوع در بخشی از فرایند رسیدگی کیفری یا صدور حکم و یا ایجاد جایگزینی برای آن است. دادستان‌ها ممکن است از ادامه تعقیب دست بکشند، روش دیگری را برای تعقیب برگزینند و نهایتاً از ادامه تعقیب در صورتی که قضیه به نحو رضایت بخشی حل و فصل شده باشند، صرف نظر کنند. امکان دارد قاضی موضوع یا پرونده‌ای را به یک نشست ترمیمی جهت بررسی و تعیین عناصر حکم همانند جبران و اعاده ارجاع وضع ارجاع دهد (مهدوی پور و حسین زاده، ۱۳۹۲: ۵).

در طی این فرآیند به نظر می‌رسد که چهار نیاز عمده بزه دیدگان که در زیر آمده است، مورد بی‌توجهی و سهل‌انگاری قرار گرفته است.

## اطلاعات

بزه دیده نیازمند دریافت اطلاعات و پاسخ به پرسش‌های خود در مورد جرم، دلایل وقوع آن و اینکه چرا هدف این جرم قرار گرفته است، است. آن‌ها نیازمند دریافت اطلاعات حقیقی و واقعی هستند و بهترین حالت دریافت این اطلاعات، اقرار متهم است. به گونه‌ای که متهم خود را مسئول آسیب وارده به بزه دیده بداند و به جای کتمان آن، درصدد جبران زیان وارده به بزه دیده برآید و پاسخ پرسش‌های بزه دیده را بدهد و با وی احساس همدردی کند.

## بیان مطالبات و درد و رنج ناشی از جرم

یکی از مهم‌ترین عناصر تحقق بهبود در وضعیت بزه دیده، داشتن امکان و فرصتی برای او است تا خواسته‌ها، انتظارات و زیان‌های متحمل شده ناشی از جرم را بیان کند؛ بنابراین، دادن این فرصت به بزه دیده برای بیان مطالب خود، حتی

به صورت مکرر، دارای اهمیت فراوان است. دادن فرصت به بزه دیده برای بیان مطالب خود به خصوص برای مسبب یا مسببان این آسیب تا حدود زیادی سبب تخلیه روانی بزه دیده می‌گردد.

## باز توانی بزه دیده

بیشتر اوقات بزه دیده در دوران بزه دیدگی و پس از آن احساس می‌کند کنترل خود اعم از کنترل بر محیط اطراف، احساسات، عواطف و تفکر خود را از دست داده است. درگیر شدن در روبه‌های ترمیمی و ایفای یک نقش فعال در حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم و در نهایت رسیدن به یک راه‌حل و تفاهم مشترک، تأثیر بسزایی در بازگرداندن احساس توانایی در بزه دیده دارد.

## جبران ضرر و زیان

موضوع جبران ضرر و زیان ناشی از جرم برای بزه دیده دارای اهمیت بسزایی است. اول از جهت جبران ملموس ضرر و زیان ناشی از جرم و ثانیاً گاهی حتی به دلیل جنبه نمادین آنکه در واقع با تلاش بزه‌کار برای جبران، احساس عدالتی نسبی برای بزه دیده ایجاد می‌شود (نادری، ۱۳۹۶: ۳۶).

به عبارت دقیق‌تر ترک تعقیب در قانون ا. د. ک ۱۳۷۸ و به دنبال آن در قانون آ. د. ک مصوب ۹۲ تأسیسی جدید است که تاکنون سابقه نداشته است. از طرف دیگر مبنای آن برگرفته از جنبش گسترده‌ای تحت عنوان عدالت ترمیمی است. از این رو، می‌توان گفت در قانون مزبور، این قرار در راستای سیاست بزه دیده مداری مورد توجه قرار گرفته است. هر چند قانون‌گذار این قرار را در مرحله دادرسی بدوی پیش‌بینی کرده است اما امکان صدور این قرار در دادسرا و با شرایطی در مرحله تجدیدنظر نیز وجود دارد. با صدور این قرار، پرونده مشمول اعتبار امر مختومه نمی‌شود، لذا امکان طرح شکایت مجدد وجود دارد. همچنین قرار مزبور در اعداد قرارهای قابل اعتراض نیست.

عدالت ترمیمی، نوعی از عدالت (راجع به امور کیفری) مبتنی بر جبران است؛ به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار و خامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود مقام تعقیب‌کننده جرم با ترجیح دادن منافع و خواسته شاکی بر جهات عمومی جرم، تعقیب متهم را رها می‌نماید. محدود کردن این قرار در چارچوب جرائم قابل گذشت نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار این نهاد را صرفاً در خصوص جرائم کم‌اهمیت مؤثر دانسته و توسعه بیشتر آن را منطبق بر سیاست‌های کیفری جاری کشور ندانسته است. این رویه در قوانین کشورهای زیادی به چشم می‌خورد به‌طور مثال در کشور نروژ پرونده متهمان

بسیار جوان به وسیله یک هیئت حل اختلاف رسیدگی می‌شود و نه در قالب قواعد آیین دادرسی کیفری هیئت مذکور مرکب از اعضای جامعه محلی است که طرفین را به توافق در مورد غرامت دعوت می‌نماید. چنین تدابیری در کشور فنلاند نیز به اجرا درآمده است. در خصوص آمار مربوط به ترک تعقیب به وسیله قضات تعقیب کشور امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۳، از مجموع ۵۶۰۹ پرونده کیفری طرح شده نزد قضات تحقیق ابوظبی به خاطر رعایت منافع متهم و جامعه تعقیب ۴۴۶ مورد (۷/۹ درصد) ترک شده است. در کشور ژاپن نیز ۲۵/۴ درصد پرونده‌های غیر مربوط به جرائم ترافیکی و ۲/۴ درصد پرونده‌های مربوط به نقض مقررات ترافیکی در سال ۱۹۸۳ منجر به ترک تعقیب شده است.

از جمله امتیازات چنین روشی (ترک تعقیب کیفری) این است که متهم به عنوان یک مجرم بدنام نمی‌شود و مؤسسات و یا افراد میانجی می‌توانند مسئله را حل نموده و پیامدهای ناشی از تکرار جرم را به متهم و یا والدین او متذکر شوند.

در قوانین داخلی، قرار ترک تعقیب برای اولین بار در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ وارد نظام کیفری ایران شد و پیش از آن سابقه‌ای از این نهاد حقوقی در قوانین جزایی ما به چشم نمی‌خورد و پس از آن با احیای دادرسی مطابق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ وظایف و اختیارات دادرسی به قانون آیین دادرسی کیفری ارجاع شده بود. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در زمان حاکمیت قانون سابق صدور قرار ترک تعقیب توسط مقام تحقیق (بازپرس) و مقام تعقیب (دادستان و دادیار) ممکن بود. لذا می‌توان گفت دایره ترک تعقیب به عنوان یک ظرفیت مؤثر در تقلیل حبس از حیث مقامات مجاز صادرکننده این قرار محدودتر شده است.

دومین محدودیت قرار ترک تعقیب در قانون جدید به نسبت قانون سابق که موجب کاهش ظرفیت این قرار در تقلیل حبس شده عبارت است از محدودیت در جرائم مورد شمول این حکم، چراکه بند ب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دلالت بر این نکته دارد که قرار ترک تعقیب در موارد «حقوق الناس» قابلیت صدور داشته و حال آنکه قانون جدید این عنوان را به «جرائم قابل گذشت» تغییر داد. به لحاظ اینکه دایره شمول جرائم قابل گذشت، محدودتر از «حقوق الناس» است (برهانی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

لذا می‌توان گفت مقنن دایره شمول ترک تعقیب را از این حیث نیز کاهش داده است.

سومین محدودیت اعمال شده در قرار ترک تعقیب در مقایسه با قانون پیش از آن، این است که مقنن پیش از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور قرار را تا قبل از مرحله رسیدگی و صدور رأی مجاز دانسته بود اما در حال حاضر صرفاً تا قبل از صدور کیفرخواست امکان صدور قرار ترک تعقیب وجود دارد.

منحصر نمودن درخواست تعقیب مجدد متهم تنها برای یک بار در قانون جدید نیز می تواند به عنوان چهارمین محدودیت شمرده شود زیرا در قانون سابق عنوان شده بود «درخواست ترک تعقیب مانع از طرح شکایت مجدد نیست» و در واقع شاکی به دفعات می توانست از این نهاد بهره برده و درخواست ترک تعقیب نماید.

همچنین در قانون مقرر است که برای ترک تعقیب توسط دادستان اختیاراتی داده شده است که می تواند با سنجش موضوع و مقدم شمردن منافع عمومی، حتی با وجود دلایل اثبات کننده بزهکاری، از تعقیب دعوای کیفری خودداری ورزد. در مواردی منافع شخص زیان دیده از منافع عمومی پیشی می گیرد و قانون گذار به وی اختیار داده است تا درخواست خود مبنی بر ترک تعقیب را اعلام نماید. قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خورشیدی در تبصره یک ماده ۱۷۷ خود، این اختیار بزه دیده را به این شرح بیان نموده است: «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع طرح شکایت مجدد نیست.» لایحه آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۷۹ این امر را پذیرفته است. بنابراین ترک تعقیب از مصادیق اصل متناسب بودن تعقیب به شمار می رود. نکته قابل ذکر اینکه در حال حاضر تعداد دفعات اعمال این اختیار از سوی بزه - دیده و نیز شرایط درخواست مجدد وی مبنی بر تعقیب متهم روشن نیست. البته لایحه آیین دادرسی کیفری، در بخشی از ماده ۷۹ با عبارت «شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند» (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۷۹).

**مبحث اول: قرارهای نهایی منتهی به تقلیل حبس**

**گفتار اول: قرار بایگانی پرونده**

قرار بایگانی وسیله ای است برای مختومه ساختن پرونده های کم اهمیت است که اوضاع و احوال جرم و وضعیت و سابقه متهم عدم تعقیب کیفری را موجه تر و مفید به فایده

تر می سازد اصول این قرار در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب به کار گرفته می شود. این قرار در خصوص جرائم غیر قابل گذشت به کار گرفته می شود زیرا چنانچه موضوع جرم از جرائم قابل گذشت باشد و شاکی نداشته باشد اصولاً پرونده وارد جریان دادرسی نمی شود و اگر هم گذشت کرده باشد پرونده با صدور قرار موقوفی تعقیب مختومه خواهد شد.

تحت تعقیب قرار متهم بر اساس قانون از وظایف دادستان است، لکن برای اقدام به تحت تعقیب قرار دادن متهم، دادستان شهرستان دو رکن اساسی را باید بررسی نماید. نخست قانونی بودن تعقیب و دوم به مصلحت بودن تعقیب. این دو رکن مرحله تعقیب به عنوان

اصل قانونی بودن و اصل موقعیت داشتن (متناسب بودن) تعقیب شهرت یافته است. مهم ترین ویژگی مرحله تعقیب در رابطه با موضوع این پژوهش همانا اصل موقعیت داشتن تعقیب است.

اصل موقعیت داشتن تعقیب یا مناسب بودن تعقیب بدین معناست که دادستان باید مجاز باشد در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب صرف‌نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه خودداری نماید. این ویژگی به دادستان اجازه می‌دهد به جای تعقیب کیفری متهم و درخواست مجازات از دادگاه برای وی تدابیر دیگری به‌عنوان جایگزین تعقیب ببیند، این اختیار برای مقامات دادرسی و یا سایر مقامات قضایی ظرفیت قابل توجهی در تقلیل کیفر حبس و نیز سایر مجازات را دربرمی‌گیرد. تصمیمات دادرسی دارای اشکال مختلفی است.

### گفتار دوم: قرار بایگانی پرونده

بر اساس ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقام قضایی می‌تواند در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در صورت وجود شرایط مقرر در متن ماده، از تعقیب متهم خودداری نموده و قرار بایگانی پرونده را صادر کند.

صدور این قرار اصولاً در راستای بهره‌گیری از اصل موقعیت داشتن تعقیب و اقدامی قانونی است که به جایگزینی تعقیب تجویز شده است. در نظام‌های شناخته‌شده کیفری دنیا که از این نهاد به‌عنوان یک جایگزین کارآمد برای تعقیب کیفری استفاده می‌شود، اساساً اعمال این اختیار برای مقامات دادرسی و یا شخص دادستان در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

با این وجود استثنائاً در صورتی که طرح دعوی به صورت مستقیم در دادگاه کیفری انجام شود و دادرسی مداخله‌ای در آن نداشته باشد ممکن است این اختیار به سایر مقامات قضایی محول گردد در حالی که تدبیر قانون‌گذار ایران در این خصوص کاملاً برعکس بوده است؛ زیرا رسیدگی به جرائمی که امکان صدور قرار بایگانی پرونده در خصوص آن‌ها وجود دارد (جرائم درجه هفت و هشت) به دادگاه واگذار شده و عملاً مقامات دادرسی و یا شخص دادستان از بهره‌گیری این نهاد کارآمد برای تقلیل مجازات، محروم شده‌اند. البته نویسندگان لایحه قانون مذکور در متن لایحه، صدور این قرار را از اختیارات دادستان لحاظ کرده بودند و به دلیل اینکه اعمال این قرار صرفاً برای جرائم کم‌اهمیتی در نظر گرفته شده بود که رسیدگی به آن‌ها مستقیماً در دادگاه پیش‌بینی شده بود، لذا با اصلاح در ماده ۸۰ از کلمه مقام قضایی به جای دادستان استفاده کردند و با این اصلاح نهادی که اصولاً شأنیت به کارگیری آن برای

<sup>۱</sup> - بنگرید به: طهماسبی، جواد، آیین دادرسی کیفری (کلیات، دعوی عمومی و دعوی خصوصی)، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات میزان، بهار ۱۳۹۵، ص ۷۷.



مقامات دادسرا است در نظام کیفری ایران به شکلی تأسیس گردید که سایر مقامات قضایی امکان بهره‌گیری آن را دارند و دادسرا از این ظرفیت مفید بی‌بهره است.

به نظر می‌رسد اگر اصلاح انجام شده در لایحه قانون با احتیاط همراه نبود و چنانچه نویسندگان و یا سیاست‌گذاران تدوین لایحه بر صدور قرار بایگانی پرونده در جرائم درجه هفت و هشت پافشاری نمی‌کردند و دایره شمول این قرار به درجه‌های بالاتری از جرائم توسعه می‌یافت، ضمن آنکه ظرفیت به کارگیری مجازات و علی‌الخصوص حبس کاهش می‌یافت، سایر اهداف و نتایج ذکر شده برای این قرار نیز به نحو شایسته‌ای تحقق پیدا می‌نمود.

### گفتار سوم: قرار تعلیق تعقیب

قرار تعلیق تعقیب بدان معناست که دادستان با توافق متهم از تعقیب او به‌طور موقت خودداری نماید؛ در صورتی که در مدت تعلیق، متهم مجدداً مرتکب جرم یا تخلف از دستورات دادستان نشود، اتهام معلق شده، فاقد اثر باشد و از سجل کیفری متهم حذف گردد. مدت تعلیق بر اساس ماده ۸۱ بین شش ماه تا ۲ سال بوده و دادستان می‌تواند در زمان صدور قرار و برای اطمینان از حسن اخلاقی متهم، از او تأمینی اخذ نماید. ۵ شرط برای صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد:

- صدور قرار تعلیق تعقیب تنها در جرائم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ ممکن است. ضمن آنکه مقنن می‌توانست دایره صدور قرار تعلیق تعقیب را گسترش دهد، دادستان تنها در مورد جرائم تعزیری درجه ۶ می‌تواند و صلاحیت دارد قرار تعلیق تعقیب صادر کند. با توجه به آنکه بر اساس ماده ۳۴۰ قانون، جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ به‌طور مستقیم در دادگاه‌ها طرح شده و اصولاً مرحله دادسرا در خصوص این جرائم وجود ندارد، صدور قرار تعلیق تعقیب در درجات ۷ و ۸ تعزیری توسط قضات دادگاه‌ها و در تعزیرات درجه ۶ توسط دادستان ممکن است.

- صدور قرار تعلیق تعقیب تنها به شرط قابل تعلیق بودن مجازات جرم ارتكابی ممکن است. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواردی را که در آن‌ها امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد بیان نموده و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ نیز تعزیرات منصوص شرعی را ۸۱ جدا کرده است.

- عدم وجود شاکی خصوصی یا گذشت او یا جبران خسارت وارده و مقرر شدن ترتیبی برای پرداخت ضرر و زیان توسط متهم از دیگر شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب است. نکته شایان توجه آن است که هر کدام از شرایط فوق موجود باشد امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد. برای مثال ممکن است شاکی اعلام گذشت یا رضایت ننموده اما خسارات او جبران شده باشد. در این حالت نیز دادستان می‌تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند.

- فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، دیگر شرط صدور قرار تعلیق تعقیب است. ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، مواردی را که به عنوان سابقه محکومیت مؤثر کیفری مطرح اند آورده ۸۲ است

- لزوم اخذ موافقت متهم برای صدور قرار تعلیق تعقیب از دیگر شرایط صدور این قرار است. ممکن است گفته شود اصولاً چه نیازی به موافقت متهم وجود دارد؟ لزوم موافقت متهم در صدور قرار تعلیق تعقیب از دو جهت استنباط می شود. اولاً ممکن است، شخص متهم اعتقاد به برائت خود و تقاضای ادامه رسیدگی را داشته باشد. صدور قرار تعلیق تعقیب در خصوص چنین شخصی با مبنای صدور قرار تعلیق تعقیب که نشان دادن حسن رفتار و عدم تکرار جرم است سازگار نیست. ثانیاً صدور قرار تعلیق تعقیب همراه با دستوراتی است که دادستان می تواند بر متهم تحمیل کند. (همانند انجام تعقیب همراه با دستوراتی است که دادستان می تواند بر متهم تحمیل مجازات را به جای قرار دادن کار در ایام معین). با این حساب ممکن است متهم تحمل مجازات را به جای قرار تعلیق بپذیرد. آنچه با عنوان اصول دادرسی کیفری توافقی «شناخته می شود نیز اخذ موافقت متهم را در این خصوص الزامی می داند. دادرسی کیفری توافقی بدان معناست که مقام قضایی و متهم یا محکوم برای رسیدن به بهترین نتایج با کمترین هزینه، در فضایی همانند میز مذاکره، راجع به تصمیمات اتخاذی علیه متهم توافق نمایند (تقی زاده، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۵).

شرایط مقرر برای صدور قرار تعلیق تعقیب، دایره شمول جرائم و یا افراد تحت این نهاد را تحت تأثیر قرار داده است. بدیهی است هر چه قدر این شرایط محدودتر باشد این قاعده تعداد زیادی از افراد و نیز جرائم بیشتری را تحت شمول قرار خواهد داد. لکن باید توجه داشته باشیم که نمی توان به شکل افسار گسیخته، قاعده‌ی مذکور را گسترش داد؛ زیرا صدور این قرار در راستای اصل موقعیت داشتن تحقیق ایجاد شده و تنها تا اندازه‌ای که قواعد حاکم بر اصل مذکور و نیز سایر اصول حقوق جزا از جمله اصل قانونی بودن تعقیب را نقض نکنند، می توان از آن بهره برد.

لزوم توسعه ظرفیت مجازات تعلیقی و اساساً گسترش نهاد تعلیق در نظام کیفری، از طریق مطالعه برخی پژوهش‌های انجام شده در حوزه تعلیق آشکارتر می شود. تحقیقات انجام شده در خصوص محکومین به مجازات حبس و جزای نقدی در مقایسه با محکومین تعلیقی همین نوع مجازات در یکی از استان‌های کشور نشان می دهد که تعداد مرتکبین جرم مجدد در بین محکومین به حبس و جزای نقدی در مقایسه با محکومین مجازات تعلیقی، بیشتر بوده است.

## جدول توزیع فراوانی تکرار جرم بر حسب نوع مجازات.

عنوان	جریمه نقدی	جریمه تعلیقی	حبس تعلیقی	حبس
تکرار جرم	85%	77%	47%	89%
عدم تکرار جرم	15%	23%	53%	11%
جمع	100	100	100	100

جدول فوق نشان می‌دهد که ۸۹ درصد از کسانی که به حبس محکوم شده‌اند به تکرار جرم پرداخته‌اند و تنها ۱۱ درصد از آنان مرتکب جرم بعدی نشده‌اند در حالی که میزان تکرار جرم در حبس تعلیقی ۴۷ درصد بوده است. همچنین آمار مذکور نشان می‌دهد ۸۵ درصد محکومین به جرائم نقدی مجدداً به تکرار جرم روی آورده‌اند و ۱۵ درصد از این محکومین جرم جدید مرتکب نشده‌اند در حالی که در میان افرادی که به جریمه تعلیقی محکوم شده‌اند ۷۷ درصد تکرار جرم نموده‌اند و ۲۳ درصد آنان جرمی مرتکب نشده‌اند. نتیجه حاصله از این آمار گویای کارآمدی نهاد تعلیق در برابر سایر مجازات است.

### مبحث دوم: بررسی نقش و عملکرد قرار تعقیب در فرآیند دادرسی

#### نقش و عملکرد قرار تعقیب در فرآیند دادرسی

عمده مطالعات جرم‌شناسی سازمانی پیرامون دستگاه عدالت کیفری است. دستگاه عدالت کیفری که ترجمه اصطلاح «Criminaljustice» است صرفاً شامل دادگاه‌ها نیست؛ بلکه آنچه در نهایت پدیده بزهکاری را چه از نظر سرکوبگری چه از نظر اصلاح، درمان و پیشگیری، مدیریت می‌کند، کیفری نامیده می‌شود؛ بنابراین تشکیلات دادگستری به معنای دستگاه‌های تخصصی مسئول امر مجازات است و این طیف وسیعی از دستگاه‌ها را شامل می‌گردد. اولین نهادی که دستگاه عدالت کیفری آن را دربرمی‌گیرد، دستگاه قانون‌گذاری است که جرم را از انحراف تفکیک و به جرم‌انگاری دست می‌زند. دومین نهاد، دستگاه‌های تخصصی هستند که مجازات را به اجرا می‌گذارند. امروزه اجرای مجازات با اتمام دوره مجازات ختم نمی‌شود و دستاوردهای کیفری اجرای مجازات شامل مرحله پس از خروج از زندان نیز می‌گردد تا کوشش‌هایی را که در کلیه مراحل این طیف، صورت گرفته است را به ثمر برساند (تقی زاده، ۱۳۹۴: ۵۴).

در زمینه‌هایی مانند فقر به‌ویژه طی قرون گذشته گام‌های سریع و مهمی در اکثر کشورهای صنعتی برداشته شده، اما در همین کشورها نگرانی از جرم و آثار و تبعات ناشی از آن، همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، موجبات اشتغال فکری دولت‌ها را

فراهم ساخته است. عملکرد شایسته نظام عدالت کیفری، مستلزم پژوهش در خصوص ابعاد گوناگون جرم، بهره‌گیری از رویکردهای متنوع جرم‌شناسی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط است. لذا، در صورتی که این نظام در مدیریت کلیه جرائم، تنها از رهیافت‌های یک رویکرد استفاده کند، پاسخگوی تنوع این پدیده به لحاظ نوع، گستردگی، شدت و نتیجه نخواهد بود. به همین دلیل، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های راهگشا و قابل‌اعمال و نظریه‌ها و سیاست‌های مختلف باید در جای مناسب خود و در قالب یک سیاست جنایی سنجیده به مرحله اجرا گذاشته شود.

رشد روزافزون بزهکاری، سیاست‌گذاران جنایی را با وجود استفاده فراوان از سلاح تعقیب و کیفر، بر آن داشت تا در شیوه‌های پاسخ‌دهی به این پدیده تحولاتی را پدید آورند. کاهش موارد تعقیب کیفری یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های تغییر این گفتمان است. از رهگذر این راهبرد، گرانیگاه نظام عدالت کیفری برای واکنش، اراده یک‌سویه مقام قضایی نیست، بلکه از همه ظرفیت‌ها، حتی قابلیت نهادهای جامعه و مشارکت دادن بزهکاران در فرایند پاسخ‌دهی استفاده می‌شود. قانون‌گذار با مصلحت‌سنجی و با تأسی از سازوکارهایی مانند قضا زدایی و ترمیمی کردن عدالت کیفری در راستای اثربخش‌تر کردن اقدامات نظام عدالت کیفری گام برداشته و نهادهایی مانند بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، میانجیگری و کیفرخواست شفاهی را پیش‌بینی نموده است. در واقع، کنشگران عدالت کیفری می‌توانند با رویکردی منفعت‌مدار «به ارزیابی همه‌جانبه تعقیب دعوای کیفری پردازند تا در صورت مصلحت، پیگرد برخی از بزهکاران را متوقف سازند. روآوری به این راهبرد از دلایل متعددی سرچشمه می‌گیرد که پاسخ سریع به شماری از گونه‌های بزهکاری (جرم‌های سبک)، پیشگیری از برجسب مجرمانه خوردن افراد و کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری از جمله آن‌ها به شمار می‌روند.

عدالت کیفری مجموعه نهادها و آیین‌هایی است که جامعه برای ابزار واکنش علیه بزهکاری مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد. چرخه‌ای اصلی این نظام شامل حقوق و آیین دادرسی کیفری، تشکیلات قضایی و واحدهای مختلف پلیس است (پیکا، ۱۳۹۰: ۹۴). بر این مبنا عدالت کیفری فرایندی است که مرحله دستگیری تا اجرای کیفر و تا مرحله پسا کیفری را شامل می‌گردد

دستگاه عدالت کیفری باید سود و زیان تعقیب و در نهایت اجرای مجازات بر متهم را بسنجد. در صورتی که تعقیب در راستای منفعت فرد و جامعه نباشد از آن چشم‌پوشد چه‌بسا با عدم تعقیب در برخی جرائم نفع بیشتری برای جامعه و نظام عدالت کیفری حاصل شود. همان‌طور که متهم فردی حسابگر است و در ارتکاب بزه نفع و زیان خور را می‌سنجد، دستگاه عدالت کیفری نیز باید دست به حسابگری زده و در تعقیب متهم نفع و زیان آن را بسنجد.

حقوق پیشگیری از جرم، یک شاخه هنجارمند است و شامل مجموعه قوانین و مقررات ناظر به تدابیر پیشگیرانه، ساختار و تشکیلات متولی پیشگیری از جرم و چگونگی اعمال اقدام‌های پیشگیرانه می‌شود. یعنی آن دسته از قوانین و مقررات که به ماهیت تدابیر پیشگیرانه، شکل و نهادهای مدیریتی اجراکننده آن‌ها توجه دارند. حقوق پیشگیری از جرم را می‌توان به دو نوع از حقوق ماهوی پیشگیری از جرم و حقوق شکلی پیشگیری از جرم دسته‌بندی کرد.

در حقوق ماهوی پیشگیری از جرم، مجموعه قواعد و مقررات مربوط به محتوای تدابیر پیشگیرانه مثل اقدام‌های خانواده‌مدار یا مدرسه مدار بررسی می‌شوند، درحالی‌که در حقوق شکلی پیشگیری از جرم، مجموعه قوانین ناظر به ساختار و تشکیلات و چگونگی اجرای تدابیر پیشگیری از جرم، اعم از نهادهای مدیریت پیشگیری از جرم و تشریفات اجرای تدابیر، برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه مورد مطالعه قرار می‌گیرند (نیاز پور، ۱۳۹۲: ۵۴). بنابراین بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی پیشگیری از جرم در تدوین قوانین کیفری از جایگاه خاصی برخوردار است. امری که قانون‌گذار با پیش‌بینی نهادهای کاهش موارد تعقیب کیفری تا حدی به آن جامه عمل پوشانده است.

مبانی جرم‌شناسی کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ کاهش فرایند کیفری برگرفته از نظریه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی است که با رویکردی مصلحت‌جویانه به دنبال پاسخ به پدیده مجرمانه است. دانش جرم‌شناسی از طریق تمرکز بر مرتکبان جرم و مطالعه آنان درصدد پیشگیری از ارتکاب بزهکاری یا کاهش تکرار آن است. قانون‌گذار از یافته‌های جرم‌شناسی در جهت کاهش موارد تعقیب و تدوین سیاست جنایی منسجم و کارا سود جسته است. نظریه تعامل‌گرایی و دیدگاه‌های زیرمجموعه آن، با انتقاد از عملکرد نظام عدالت کیفری متمرکز بر روی این موضوع که تعقیب و مجازات، همواره آخرین راه پیشگیری از بزه نیست، کاربست مناسبی را در راستای پیش‌بینی کاهش تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری، ایجاد نموده‌اند.

## مبحث سوم: کلیات آثار قرار ترک تعقیب در جرائم تعزیری

### گفتار اول: تأثیر درجه‌بندی تعزیرات بر نقض قواعد دادرسی عادلانه

ضروری‌ترین و اصلی‌ترین تضمین برای برخورداری افراد از حقوق اساسی خود، از جمله حق حیات، آزادی و امنیت و بهره‌مندی از سایر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأمین دادرسی عادلانه است؛ پابندی به آیین و سازوکارهای دادرسی یعنی عدالت شکلی، اهمیت و ضرورت فوق‌العاده می‌یابد. به طوری که می‌توان گفت اهمیت عدالت شکلی اگر بیش از عدالت ماهوی نباشد به یقین کمتر از آن نیست.

تأمین و تضمین عدالت در مرحله کشف و تعقیب، بدون توجه به وضعیت مرتکب امکان‌پذیر نیست. آنچه اهمیت دارد این است که آموزه‌های جرم‌شناسی نیز امروزه به‌سوی در نظر گرفتن این تغییرات هستند. از همین رو قانون مصوب ۱۳۹۲ آیین دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی و سایر قوانین را در همه مراحل دادرسی کیفری، اعم از کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای رأی، از سوی همه مقامات قضایی، ضابطان و سایر اشخاص دخیل در فرایند دادرسی، الزامی می‌داند (پیریایی، ۱۳۹۲: ۷۹).

اجرای صحیح اصول دادرسی، می‌تواند فرایند دادرسی شکلی را عادلانه‌تر نماید. اقتضای بی‌طرفی، عدم التزام به حفظ یا حمایت از منافع یکی از طرفین بدون التزام به قانون و حقیقت است. برخلاف نظر برخی که بی‌طرفی را وصفی برای دادرسی می‌دانند، باید در کلیه نهادها و نظام دادرسی به اجرا درآید.

همچنین مراحل تحقیقات مقدماتی با توجه به اصل برائت توسط ضابطان دادگستری طی می‌شود و هدف اصلی آن آماده‌سازی پرونده و تسهیل و تسریع در رسیدگی دادگاه است. رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری کرامت محور بوده و در ماده ۴ با تصریح به یکی از اصول مهم قانون اساسی، اصل را بر برائت می‌دانند. از این رو هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص مجاز نیست، مگر به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی. این اصل در حقوق دفاعی متهم می‌تواند دارای آثاری چون: ۱. حق تفهیم اتهام در اولین ساعات انتساب اتهام یا بازداشت؛ ۲. حق برخورداری از سکوت درازای اتهامات وارده؛ ۳. حق برخورداری از وکیل در اولین ساعات دادرسی در کلیه محاکم؛ ۴. عدم نیاز به اثبات بی‌گناهی توسط متهم؛ ۵. حق دادرسی به پرونده اتهامی و اطلاع از کلیه دلایل تحصیل شده علیه وی؛ ۶. حق برخورداری از شرایط، امکانات و فرصت کافی جهت معرفی وکیل؛ ۷. حق برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی قبل از صدور یک حکم قطعی و لازم‌الاجرا؛ ۸. حق اعتراض به قرارها و احکام صادره قبل از قطعی شدن آنها؛ ۹. حق ارائه آخرین دفاع در آخرین مرحله دادرسی؛ و ۱۰. لزوم تفکیک سیستم بازداشت گاه‌های موقت از زندان‌ها. باین حال با توجه به اصل برائت در حقوق کیفری ایران، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، در مرحله تحقیقات مقدماتی به‌طور صریح در مواد قانونی مقرر نشده است، ولی در بعضی از مواد از جمله بند ت ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ به نحو ضمنی مطرح شده است.

اطلاع از حقایق مربوط به متهم به‌موجب تشکیل پرونده شخصیت موجب می‌شود که از همان ابتدا، مستنطق یا قاضی، در طرح سؤالات و بازجویی، روش‌های مناسب فردی را به کار گیرد و واکنش مناسب باشخصیت بزهکار اعمال نماید (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۵: ۸۷)

اولین اقدام پس از کشف جرم، بازداشت مجرم و در مواردی نگهداری وی برای مدت معلوم است. این قرار شدیدترین تأمینی است که ممکن است از سوی بازپرس صادر شود. مغایرت این قرار با اصل برائت منجر به محدودیت صدور آن می‌گردد. از این رو در کشورهای چون فرانسه، به‌منظور جلوگیری از بازداشت اشخاص، صدور این قرار بسیار محدود شده و قرارهای نظارت قضایی جانشین آن شده‌اند.

معیار تناسب واکنش با جرم ارتكابی می‌تواند در تعیین موارد بازداشت موقت مؤثر باشد. قاضی باید با در نظر گرفتن اصل تناسب، قرار متناسب را صادر کند. این رویکرد باید معیار مشخصی داشته و ابزارهای ویژه خود را می‌طلبد. توجه به ویژگی‌های مرتکب، روحیات روانی وی، کیفیت ارتكاب جرم، درجه واکنش عمل ارتكابی و ... دست قضات را در اعمال قرار بازداشت موقت می‌بندد.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز در این چارچوب و باهدف جلوگیری از بازداشت متهمان، نوآوری‌هایی را پیش‌بینی کرده است. در وهله نخست، قرار بازداشت موقت اجباری، به‌کلی ازمیان‌رفته است و نه‌تنها بازپرس در هیچ موردی ملزم به صدور قرار بازداشت موقت نیست، بلکه به‌منظور رعایت آزادی و امنیت اشخاص و احترام به اصل برائت، اصل را بر آزادی

متهم قرار داده است. ماده ۲۳۷ مقرر می‌دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست مگر در مورد جرائم زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی برای توجه اتهام به متهم دلالت کند...»

در وهله دوم مقررات جدید به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های اشخاص، قرارهای جانشین را گسترش داده تا امکان استفاده از قرار موصوف به حداقل برسد. به موجب ماده ۲۱۷ این قانون: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر می‌کند...»:

در وهله سوم، قرارهای نظارت قضایی برای نخستین بار در نظام حقوقی ایران و باهدف اصلاح و درمان متهم پیش‌بینی شده‌اند. بر پایه ماده ۲۴۷ مقام قضایی می‌تواند «متناسب با جرم ارتكابی» در کنار صدور قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی را برای مدت معینی صادر کند. بدین‌سان، مقام قضایی مجاز خواهد بود که در کنار قرارهای تأمین کیفری ده‌گانه مورد اشاره در ماده ۲۱۷، در صورت صلاح‌دید به صدور این قرار اقدام کند. در این قانون، نظارت قضایی برخلاف حقوق فرانسه که نهادی مستقل و جانشینی برای بازداشت موقت است، تدبیری تکمیلی و فرعی در کنار سایر قرارهای تأمین کیفری است. همچنین تبصره ماده ۲۵۰ با تعیین واکنش خاصی به واکنش انتظامی از درجه ۴ به بالا، ضمانت اجرای محکمی برای رعایت وضعیت جسمانی و روحی فرد پیش‌بینی کرده است (نیاز پور، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

از تضمین‌های مهم دادرسی عادلانه، حق بهره‌مندی از وکیل یا مشاور حقوقی است که در تمام فرایندهای قضایی مورد احترام است ولی به علل مختلف در برخی موارد اهمیت فوق‌العاده می‌یابد و آن مرحله تحقیقات مقدماتی است که سنگ بنای پرونده اتهامی گذاشته می‌شود (رضایی، ۱۳۸۹: ۵۸). در قانون جدید بیش از ۸۰ بار واژه وکیل تکرار شده است که این امر نشان از توجه ویژه قانون‌گذار به این بازوی عدالت دارد. به موجب ماده ۱۹۰ قانون جدید، متهم از مرحله تحت نظر ضابطان تا انتهای تحقیقات مقدماتی حق برخورداری از وکیل را دارد. باین‌حال، تبصره ماده ۴۸ قانون مزبور، محدودیت‌هایی را لحاظ نموده است: «اگر شخص به علت ارتكاب یکی از جرائم سازمان‌یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، موارد مخدر و روان‌گردان و یا جرائم موضوع بندهای ... ماده ۳۰۲ این قانون، تحت نظر قرار گیرد تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن، امکان ملاقات با وکیل را ندارد.» در تبصره مذکور،

اولاً، جرائمی را که وکیل دارای محدودیت است دامنه شمول بسیاری از جرائم را دربر می‌گیرد از سویی این جرائم از جرائم مهم است و نقش وکیل و دخالت وی نسبت به سایر جرائم بیشتر احساس می‌شود.

ثانیاً، مدت محرومیت متهم از ملاقات وکیل، یک هفته است که به نظر می‌رسد مدت طولانی است.

لذا بازپرس نمی‌تواند از حضور وکیل در تحقیقات جلوگیری کند. همچنین نمی‌تواند حق داشتن وکیل را به متهم تفهیم نکند چه متهم از آن آگاه باشد یا خیر. اشکال قانونی عدم تعیین ضمانت اجرای تخلف قاضی است. از طرف دیگر قانون‌گذار امکان تقاضای استمهال برای تعیین وکیل و مدت آن را نیز تعیین نکرده است. به نظر می‌رسد بازپرس می‌تواند با استفاده از

ماده ۸۶ در مورد کیفرخواست شفاهی به او مهلتی سه‌روزه اعطا کند، اما اخذ تأمین از او ظاهراً بلامانع است زیرا امکان فرار او را در صورت کفایت دلایل از بین می‌برد.

### گفتار دوم: اصل تناسب تعقیب پیش از محاکمه

اصل تناسب تعقیب که به موجب آن دادستان می‌تواند تعقیب دعوی کیفری را متوقف سازد، در مقررات قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به صراحت پیش‌بینی شده است. دادستان در صورتی که معتقد باشد تعقیب به نفع دادرسی عادلانه نیست، اختیار خواهد داشت از انجام تحقیقات مقدماتی ممانعت کند.

کمیته پیشگیری از جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد، در بند ۱-۵ قطعنامه پیشنهادی به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور به سال ۱۹۹۰ تحت عنوان تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها مقرر می‌دارد: «پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسئول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع الجمع نباشد، باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کند.» (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

علاوه بر اوضاع و احوال حاکم بر پرونده و شرایط متهم، تصریح قانونی در مورد درجات خاص از واکنش جرم اتهامی می‌تواند، از گزینه‌های پیش روی دادستان باشد. در ایران اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، با پیش‌بینی تدابیری چون قرار بایگانی پرونده توسط دادگاه (ماده ۸۰) و قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان (ماده ۸۱) مورد قبول قرار گرفته است (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک‌بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.»

محدوده این ماده واکنش‌های درجه ۷ و ۸ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی است که جرائم کم‌اهمیت را شامل می‌شود. ماده ۸۱ نیز در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.



در واقع جرائمی که مشمول تعلیق تعقیب می‌شوند جرائم تعزیری هستند؛ بنابراین جرائم حدود و قصاص و دیات از شمول آن خارج‌اند. جرائم مشمول، جرائمی هستند که درجه واکنش آن‌ها به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، در زمره درجات ۶-۸ قرار گیرند. با مقایسه ماده ۸۱ که مربوط به قرار بایگانی کردن پرونده بود، از گستره بیشتری برخوردارند؛ زیرا جرائم درجه شش نیز بدان افزوده شده است. در مقایسه با قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که در گذشته به اجرا درمی‌آمد، محدودتر شده است، چراکه در آن قانون کلیه جرائم جنبه‌ای که واکنش حبس شش ماه تا سه سال را داراست، شامل می‌شد. جرائم تعزیری قابل تعلیق باید از نوع جرائمی باشند که تعلیق اجرای واکنش آن‌ها مجاز است. در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی جرائمی که ارتکاب آن‌ها مانع تعلیق است شمرده شده‌اند.

اصولاً قرار بایگانی پرونده، به‌عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب توسط دادستان مورداستفاده واقع می‌شود. به همین دلیل در لایحه قانونی مذکور، صدور این قرار از اختیارات دادستان شناخته شده بود، اما از آنجا که این قرار تنها برای جرائم کم‌اهمیت یعنی جرائم تعزیری درجه هفت و هشت پیش‌بینی شده بود و همچنین با توجه به این که مطابق ماده ۳۴۰ همین قانون در این جرائم، با طرح مستقیم پرونده در دادگاه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی توسط دادرس دادگاه انجام می‌شود، در قرار نیز اصلاحاتی حاصل شد و در مورد مقام صادرکننده این قرار کلمه «مقام قضایی» به جای «دادستان» استفاده شد. بدین ترتیب این قرار وسیله‌ای برای مختومه ساختن پرونده‌های کم‌اهمیتی است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه مؤثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب‌تر و موجه‌تر می‌سازد.

قرار تعلیق تعقیب نیز به‌واقع انعکاسی از قاعده موقعیت داشتن تعقیب است که به موجب آن دادستان اختیار دارد تعقیب کیفری متهم را تحت شرایط و ضوابط خاص متوقف کند.

این امر بر اساس تأثیر جرم‌شناسی بر حقوق کیفری حاصل شده و براین نظر مبتنی است که ترس از واکنش و آثار بعدی آن بیشتر از اعمال واکنش در اصلاح مجرم بالأخص در جرائم کم‌اهمیت خواهد بود و مجرم سعی می‌کند در مهلتی که دارد خود را اصلاح کند. عدم سودمندی تعقیب و واکنش در جرائم خرد این رویکرد را توجیه می‌کند. البته قاعده فوق، استثنائی بر اصل قانونی بودن تعقیب است و نهادی مشابه قرار ترک تعقیب است که در ماده ۱۷۷ قانون سابق اشاره شده بود و مانع از طرح مجدد شکایت توسط شاکی نبوده و اجرای آن منوط به درخواست شاکی خصوصی است. درحالی که قرار بایگانی کردن پرونده به صلاحدید مقام قضایی است و رضایت شاکی خصوصی، تأثیر مستقیمی بر صدور آن ندارد. سماواتی پیروز، (۱۹:۱۳۸۵)

### گفتار سوم: صلاحیت دادسرا و دادستان پیش از محاکمه

اصل قانونی یا الزامی بودن تعقیب مقتضی این است که تعقیب جرم مهم‌ترین وظیفه دادسراست تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم را فراهم کند. از آنجا که تعقیب کیفری متهم باید مفید و مناسب نیز

باشد از این رو اصل دیگری به نام اصل موقعیت یا مناسب بودن تعقیب شکل گرفت تا مکمل اصل نخست باشد (پیریایی، ۷۸:۱۳۹۲).

دادسرا که نماینده جامعه است و جامعه نیز که با قائل شدن جنبه عمومی برای جرم، آن را از روابط شخصی میان مرتکب و بزه دیده خارج ساخته و سزاوار واکنش دانسته است، هرگاه دادسرا به طریقی از وقوع جرم مطلع شود باید تعقیب کیفری را به جریان اندازد و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است که وقوع جرم باید برای دادسرا مسلم باشد؛ در غیر این صورت باید از طریق ضابطان دادگستری ابتدا در مورد وقوع یا عدم وقوع جرم کسب اطلاع شود.

فایده اصل الزامی یا قانونی بودن تعقیب در نظام حقوقی ایران در قوانین شکلی، تساوی موقعیت افراد در برابر دادسراست که مانع دخالت نظر شخصی مقام تعقیب در اجرای وظایف خود می‌شود. با این حال اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد که مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون بوده و زبان‌دیده نیز شکایتی نداشته یا گذشت کرده و جرم نیز کم‌اهمیت بوده و آثار آن بر نظم عمومی نیز اندک و قابل تسامح است. لذا فایده مندی واکنش، مبنای خود را از دست داده و تعقیب نامطلوب خواهد بود.

دادستان مجاز است در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست، تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب وی صرف نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه او خودداری نماید. در این حال، قانون‌گذار مقرر می‌نماید که به جای تعقیب کیفری، تدابیر دیگری جایگزین تعقیب شود. به این ترتیب این اصل مکمل، به دادسرا امکان می‌دهد با بررسی هر پرونده حسب مورد، موقعیت و مناسب تعقیب را سنجیده و تصمیم مقتضی صادر کند. در این حالت هم متهم از واکنش احتمالی و ایجاد سابق سوء رها می‌شود و هم جامعه با صرفه جویی در هزینه‌های دادگستری و کاهش جمعیت کیفری، به تعقیب جرائم مهم‌تر اهتمام می‌ورزد.

برای صدور قرار بایگانی پرونده، دادستان اختیار سنجش و تشخیص مصلحت دارد. در صورتی که مصلحت اقتضاء نماید از تعقیب کیفری متهم خودداری و دستور بایگانی شدن پرونده مربوطه را صادر می‌نماید. با این حال بایگانی کردن پرونده در برخی نظام‌های حقوقی دنیا، یک دستور اداری تلقی می‌شود که توسط عالی‌ترین مقام قضایی دادسرا یعنی دادستان صورت می‌گیرد. لیکن حاکمیت قاعده یعنی مقتضی بودن تعقیب، در نظام تقنینی ایران، مبنی بر رویکرد جدیدی است که با نظام‌های حقوقی دنیا اندکی تفاوت دارد؛ زیرا در نظام تقنینی شکلی ما یک نوع تصمیم قضایی محسوب می‌شود که در قالب یک قرار ظاهر می‌شود. با صدور قرار بایگانی کردن پرونده، مه از یک دادرسی دو مرحله‌ای در دادسرا و دادگاه رها می‌شود و با طرح مستقیم پرونده‌هایی که مشمول واکنش درجات هفت و هشت می‌گردند، در دادگاه، از بخشی از پرونده‌های دادسرا کاسته و وقت هزینه دادگستری به سایر جرائم اختصاص یابد. دستور اداری قابل اعتراض و تجدیدنظر نیست بلکه صدور هر نوع قرار قضایی قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی در مرجع بالاتر است؛ از این حیث است که مقنن قرار صادره را قابل اعتراض ظرف مدت ۱۰ روز در دادگاه کیفری می‌داند، در حالی که دستور، اداری بوده، به‌طور حتم مانند حقوق کشور فرانسه قابل تجدیدنظر نیست.

## جمع بندی

آیین دادرسی کیفری مجموع ضوابط، قواعد، مقررات و اصولی که به دنبال وقوع جرم به مورد اجرا درمی آید تا مراجع، مقامات و مسئولین صلاحیت دار قانونی در جهت صیانت جامعه و حقوق افراد زی ربط با تضمین عدالت نسبت به کشف، تعقیب، رسیدگی، صدور حکم و اجرای مجازات اقدام نمایند. معمولاً، زمانی که بین شاکی و متشاکی (متهم) توافقاتی حاصل می شود و متهم وعده هایی می دهد که شاکی را ترغیب می کند از ادامه ی روند شکایت خود صرف نظر کرده و حقوق از دست رفته ی احتمالی خود را از طریق غیر قضایی یا مذاکرات آتی مطالبه کند ترک تعقیب مطرح می شود البته این موضوع تأسیس جدیدی است چرا که در قانون ۱۲۹۰ این قرار پیش بینی نشده بود و سابقه قرار ترک تعقیب به قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ برمی گردد که در تبصره یک از ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری آن را مورد توجه قرار داده است. شکل گیری این تأسیس حقوقی را از طرفی می توان متأثر شدن قانون گذار از دستاوردهای علم بزه دیده شناسی دانست که در فرایند رسیدگی و جهت گیری های قضایی و نیز در طرح، تعقیب و به طور کلی سرنوشت دعوای کیفری، ارزش بیشتر به خواسته های شاکی خصوصی داده می شد. از جهت دیگر مبنای آن برگرفته از جنبش گسترده تر تحت عنوان عدالت ترمیمی است از این رو در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ تا حدی به این ایرادات و ابهامات پاسخ داده شد.

ترک تعقیب به عنوان یکی از ابزارهای جایگزین در نظام دادرسی کیفری ایران، می تواند به کاهش بار سیستم قضایی، کاهش اطلاع دادرسی و تسهیل بازگشت متهمان به جامعه کمک کند. باین حال، برای بهره برداری کامل از این نهاد، باید اصلاحات قانونی لازم انجام شود و ابزارهای نظارتی و حمایتی مناسبی فراهم گردد. همچنین، پذیرش و اجرای صحیح این تأسیسات توسط قضات، نیازمند آموزش و تغییر نگرش های موجود است تا اهداف عدالت ترمیمی و کاهش آسیب های اجتماعی به درستی محقق شوند باین حال بادی گفت قاعده ای مقتضی تعقیب به دادستان نقش فعالی می دهد و قدرت بررسی مصلحت و مفید بودن تعقیب در هر مورد را به او می سپارد. یکی از تجلی های این قاعده، جایگزین های تعقیب دعوای عمومی است که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید تعیین شده اند، مانند صدور قرارهای بایگانی کردن پرونده و ترک تعقیب. این جایگزین ها نشان می دهند که قانون گذار از مجازات سرکوبگرانه به سمت مجازات حرکتی باشخصیت مرتکب ساخته شده است، باهدف اجرا، تأثیر و باز اجتماعی کردن. این قرارها مدیرانی را تحت تأثیر عوامل جرم زا مرتکب قرار داده و سودمند نیست، می سازند و آن ها را به جامعه می کنند. همچنین، با جلوگیری از طرح دعوای، امکان کم تر شدن پرونده های مهم فراهم شده و از اطلاع دادرسی جلوگیری می شود؛ اما به دلیل ناقص بودن ابزارهای قانونی و ابهامات موجود، رویه قضایی با احتیاط به صدور این قرارها می پردازد؛ بنابراین، باید ابزارهای قانونی لازم و ابهامات رفع شوند و قضات به پذیرش این تأثیر باشند.

## منابع

- جمشیدی، علیرضا؛ نوریان، علیرضا (۱۳۹۲)، تناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۱-۱۴۳
- خدابنده لو، نسرین؛ حاجی‌زاده، مریم (۱۳۹۷)، تعلیق تعقیب و جایگاه آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۷، بهار ۱۳۹۷، صص ۹۱-۱۰۱
- شاکری ابوالحسن، خدابخشی پالندی حسن (۱۳۸۹)، قرار ترک تعقیب موضوع تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸ و بحث‌های پیرامون آن، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- پیریایی، موسی (۱۳۹۲)، ترک تعقیب؛ جایگزین تعقیب در حقوق کیفری ایران، چاپ نخست، دادگستر، ۱۳۹۲.
- برهانی، محسن (۱۳۹۴)، تعزیرات منصوص شرعی: مفهوم فقهی و مصادیق قانونی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۴
- پیکا، ژرژ (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، انتشارات میزان.
- پیریایی، موسی (۱۳۹۲)، ترک تعقیب؛ جایگزین تعقیب در حقوق کیفری ایران، چاپ نخست، دادگستر، ۱۳۹۲.
- حاجی تبار فیروزجائی، حسن (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری کاربردی «قرارها»، چاپ نخست، میزان
- سماواتی پیروز (۱۳۸۵)، امیر، عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، چاپ نخست، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه، ۱۳۸۵.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ بیست و هفتم، شهر دانش، ۱۳۹۴
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۶)، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ نخست، میزان، ۱۳۹۶. ص ۱۱۴.
- رضایی، غلامحسین (۱۳۸۹)، راهبردهای تعلیق و تعویق در فرآیند کیفری، چاپ نخست، میزان، ۱۳۸۹.
- نیاز پور، امیرحسین (۱۳۹۲) توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان.
- نادری، یاسر (۱۳۹۶)، بررسی رویکرد قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ در زمینه ترک تعقیب، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، استاد راهنما: رزا معماری

تقی زاده، ایمان (۱۳۹۴)، اصل مقتضی بودن تعقیب در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، استاد راهنما: محمدباقر عامری نیا

مهدوی پور، اعظم و حسین زاده، محمدجواد، بررسی تأسیسات ارفاق آمیز در قوانین کیفری و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجله حکمت، شماره ۱۰، ۲ سال ۱۳۹۲